

کلمات هم مثل ما آدم‌ها

دفترها روی میز، دیکته. معلم، نفس‌زنان مثل همیشه با تأخیر وارد کلاس شد. صدای نماینده‌ی خودشیرین کلاس تا انتهای ظرفیت بلند شد که: «برپا، عه، نه، ببخشید، برجا!» معلم: «بشینید بچه‌ها، دفترها روی میز، آماده، می‌خوام دیکته بگم»، ثن صدایش را بالا برد: «صدایی نماینده، خوب بنویس! چرا به هم ریخته‌ای بچه؟ بنویس».

دیکته را با لحن معلم‌های سخت‌گیر شروع کرد: «دیکته، یک واژه‌ی فرانسوی است. فرانسوی است. دیکته به معنای واداشتن کسی به کاری است. کاری است. دیکتاتور از دیکته گرفته می‌شود. گرفته می‌شود. لغت دیکتاتور به معنای خودکامه، فرمانروا، صاحب اختیار، مستبد و خودرأی است. خودرأی است. دیکتاتور واژه‌ای رومی است. رومی است».

سکوت معلم و پیچ‌بچه‌ها، جو کلاس را تغییر داده بود. پویا دستش را بلند کرد: «آقا، اجازه ببخشید آقا این دیکته‌ای که گفتید توی



آرزو خردمند

ماهانامه‌ی **دیدار** آشنا / شماره‌ی ۱۶۹ / فروردین ۱۴۰۲

می‌کشند

قد



معلم نگاهش را بر چهره‌ی گیج و ویدج دانیال متمرکز کرد تا برای پاسخ دادن به پرسش او زمان بخرد و گفت: «بین دانیال جان! کلمات هم مثل ما آدم‌ها قد می‌کشند، بزرگ می‌شن، تغییر می‌کنند. دیکتاتوری ابتدا مفهوم خودکامگی و تک‌سالاری پیدا کرد بعداً به حکومت استبدادی گفته می‌شده، و امروزه معنایی همراه با بی‌رحمی و ستم‌پیشگی داره. البته شما هم راست می‌گی، هر کدوم از ما یک دیکتاتور درونی داریم که باید مراقبش باشیم».

سخن آقامعلم تمام نشده بود که صدای زنگ آخر به صدا درآمد و بچه‌ها بدون آن‌که پاسخ خود را گرفته باشند با جیغ و هورا و داد و هوار کلاس را ترک کردند. از لابه‌لای شلوغی‌های دانش‌آموزان، صدای کمی تا قسمتی قابل فهم معلم شنیده می‌شد که می‌گفت: «بچه‌ها بچه‌ها برای کلاس بعدی نشانه‌های دیکتاتور رو با مطالعه‌ی کتاب یا پرسش از بزرگ‌ترها یا از سرچ در گوگل پیدا کنید و بنویسید. بچه‌ها... نمره می‌دم بچه‌ها...»

اما دیگر جز آقامعلم هیچ‌کس دیگری در کلاس نبود. فکر کنم دیکتاتور درون بچه‌ها حسابی گرسنه شده بود.

سکوت معلم و پچ‌پچ بچه‌ها، جو کلاس را تغییر داده بود. پویا دستش را بلند کرد: «آقا، اجازه بخشید آقا این دیکته‌ای که گفتید توی کتاب نیست».

خود کرد و دیکتاتور روم شد. از اون روز، دیکتاتوری به نوعی از حکومت و دولت خودکامه و حاکمیت قدرت‌مداری که قوانین اون از سوی یک شخص تعیین شده، گفته می‌شه و خلاصه کسی که با کسب قدرت به اداره‌ی جامعه بدون رضایت افراد تحت حاکمیت به طور استبدادی می‌پردازه، دیکتاتوره».

دیکتاتوری ابتدا مفهوم خودکامگی و تک‌سالاری پیدا کرد بعداً به حکومت استبدادی گفته می‌شده، و امروزه معنایی همراه با بی‌رحمی و ستم‌پیشگی داره. البته شما هم راست می‌گی، هر کدوم از ما یک دیکتاتور درونی داریم که باید مراقبش باشیم.

به دنبال سکوت معلم، دانیال گفت: «آقا اجازه! اگه دیکتاتور یعنی «کسی که دیکته می‌کند» و هرچی می‌گه طرف مقابل باید انجام بده، پس الان توی این کلاس، شما دیکتاتور هستید که دیکته می‌کنید و ما هم باید آن را بنویسیم، حتی اگه توی کتاب ما و جزء درس‌های ما نباشه که دیکته‌ی شما هم نبود».

کتاب نیست». معلم بعد از پخش کردن نگاهش بین تک‌تک بچه‌ها با نگاهی معنادار به پویا گفت: «دفترها را ببندید».

نماینده‌ی کلاس باز هم با خودشیرینی و تملق: «آقا این‌که فقط سه سطر شد. بقیه‌اش چی شد؟» معلم گفت: «وقتی می‌گم دیکته بنویسید یعنی دیکته بنویسید و وقتی می‌گم دفترها رو ببندین یعنی ببندید. مفهوم هست؟» همه‌ی دانش‌آموزان یک صدا: «بله آقا».

- حالا فقط گوش می‌دهید. حدود ۴۳۰ سال قبل از میلاد مسیح، در روم موقعیت‌های بحرانی ایجاد می‌شه و کنسول‌ها که دو مقام عالی در امپراتوری روم قدیم بودند، برای اداره‌ی کشور، فردی را با اختیارات تام و فوق‌العاده برای مدت شش ماه انتخاب کردند و به او دیکتاتور می‌گفتند. چون این فرد مشغول حل بحران و مشکلات در جامعه بود. واژه دارای بار معنایی مثبت و بالاترین منصب بعد از امپراتور بود.

شاگرد اول کلاس گفت: «آقا اجازه ما فکر می‌کردیم، دیکتاتور معنای بدی داره، اما حالا فهمیدیم نه این‌طور نیست». معلم با لبخندی پرمعنا گفت: «فکر نمی‌کنی برای نتیجه‌گیری زود بود پسر؟!»

چشم‌هایش را مالید: «بله بچه‌ها اواخر قرن سوم قبل از میلاد فردی به نام سولا که ژنرال و سیاستمدار جمهوری روم و کنسول بوده ۲، اون منصب را بدون قید مدت یعنی تا وقتی زنده است، از آن

